

# الگوی قرآن‌شناخت پیشرفت (رشد) با تأکید بر بعد فردی

## انسان

الگوی قرآن‌شناخت پیشرفت انسان در بُعد فردی، ایده و چشم‌انداز سامان‌مند کلی رشد و پیشرفت فرد انسانی مبتنی بر مبانی نظری برگزیده قرآنی و اندیشه قرآن‌شناخت رشد است. هدف رشد انسان، منطبق بر هدف آفرینش انسان است. در واقع، این مسأله از خصوصیات قرآن کریم است که هدف تربیت و رشد انسان را عبارت از همان هدفی می‌داند که انسان برای آن آفریده شده است.

اندیشه رشد و پیشرفت در نظام جامع آموزه‌های قرآن کریم، ایده و چشم‌انداز کلی رشد در نظام جامع آموزه‌های قرآنی است که جهت‌گیری رشد فرد انسانی را در دو بعد مادی و معنوی، به سمت غایت رشد؛ یعنی «قرب الاهی»، در بستر جریان به نام عبودیت و با تصویر سطوح جریان رشد؛ یعنی اسلام، ایمان، تقوا، ایمان، اخبات و اعتصام و توسل شکل می‌دهد، به گونه‌ای که همه افراد جامعه بشری می‌توانند مخاطب آن قرار گیرند و رشد یابند.

**کلیدواژه‌ها:** الگو، رشد، پیشرفت، عبودیت، قرب الاهی، مبانی، اندیشه، شاخص

محمود قتیوم‌زاده (نویسنده مسئول)

دانشیار

دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه

maarefteacher@yahoo.com

حسین شاه‌بازپور

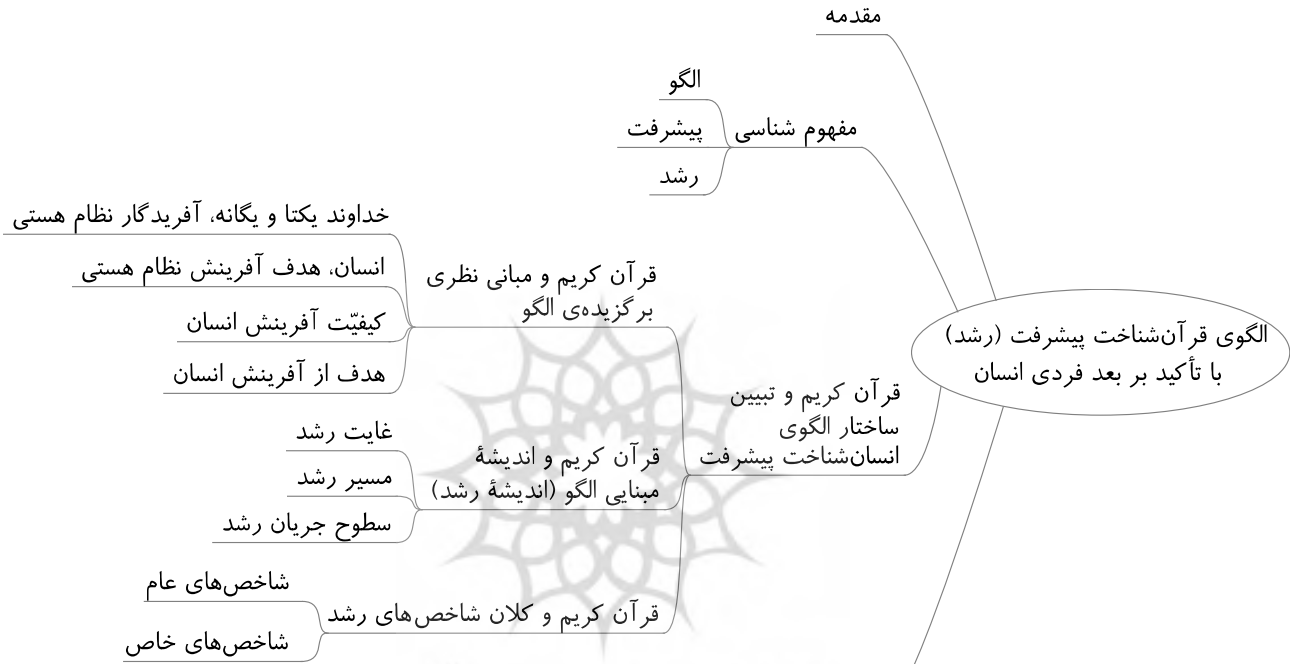
دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث

واحد علوم و تحقیقات تهران

sh.quranpajoohi145@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

انسان به طور فطری خواهان پیشرفت، کمال و سعادت است. او به تجربه دریافته است که خود به تنهایی پاسخگوی این خواسته نیست. از این رو همواره در طول دوره‌های تاریخی حیات خویش، به شکل‌های گوناگون، حاجتمند پاسخ به این فرآیند انسانی بوده است. مواجهه او با ادیان و مکاتب، با قرائت‌های متعدد و متکثر، نیاز و گرایش به آنها و در راستای آن، انتظار از آنها، خود گواه روشنی برای اثبات این ادعا است. از همین رو مشاهده می‌شود که در برهه‌های مختلف تاریخی، تمدن‌های گوناگونی و در کانون شناختی این تمدن‌ها، ادیان و مکاتب مختلفی ظهور کردند و با ارائه طرح‌ها و برنامه‌هایی چند، مدعی سامان‌دهی و مدیریت حیات بشر و تأمین رشد و سعادت او شدند. به گواهی تاریخ، این ادیان و مکاتب، تنها توانستند زمان محدودی بر فکر و ذهن بشر حکم برانند و گذر زمان، خط بطلانی بر ایده‌های آنها کشید و ناکارآمدی طرح‌ها و برنامه‌های آنها را برای تأمین رشد و سعادت بشری، به اثبات رساند.

در این میان اسلام و به طور خاص قرآن کریم، به عنوان آخرین، کامل‌ترین و جامع‌ترین شریعت و کتاب آسمانی مصون از تحریف، داعیه‌دار پاسخ به این خواهانی فطری انسانی‌اند. گرچه تاکنون، حرکت‌های دلسوزانه‌ای برای تصویر و تفسیر رشد و سعادت انسانی و ماهیت و چیستی آن صورت گرفته است؛ اما به نظر می‌رسد که این تلاش‌ها، ناهمگون و خالی از یک بینش ساختاری و سیستمی در پردازش یافته‌های دین‌شناختی و به طور خاص قرآن‌شناختی نسبت به این مقوله بوده است. به‌خصوص آنکه مطالبات اکید مدیران سطوح کلان نظام مبنی بر پردازش الگوی اسلامی - ایرانی

پیشرفت که تحقیق حاضر نگاشته آغازین در بُعد انسان‌شناسی و در نقطه کانونی این کلان‌الگو به شمار رود، ضرورت روی آوردن به این مسأله را بیش از پیش روشن می‌سازد.

از این‌رو مطالعه پیش رو، بر آن است تا با کاوشی روشمند، منسجم و علمی، با ترسیم و سیستم‌پردازی مؤلفه‌های پیشرفت انسان در بُعد فردی در قالب یک ساختار و نظام واحد هدفدار به نام الگوی انسان‌شناخت پیشرفت مبتنی بر آموزه‌های اصیل قرآنی، گامی در جهت خواسته‌های سطور پیشین بردارد. در این راستا، مطالب تحقیق حاضر، در دو سرفصل برجسته، با عنوان‌های «مفهوم‌شناسی» و «قرآن کریم و تبیین ساختار الگوی انسان‌شناخت پیشرفت» ارائه می‌گردد. پژوهش پیش رو از نظر نوع تحقیق، بنیادین - توسعه‌ای است که با روش توصیف و تحلیل از طریق فیش‌برداری الکترونیکی با رجوع به منابع کتابخانه‌ای و نرم‌افزاری صورت می‌گیرد.

## ۱- مفهوم‌شناسی

مطالب این بخش از تحقیق، تبیینی معناشناختی پیرامون واژگان بنیادین مطرح در عنوان مسأله؛ یعنی، «الگو»، «پیشرفت» و «رشد» است.

### ۱-۱- الگو

«الگو»<sup>۱</sup> در لغت به معنای: «مدل»، «مقتدی»، «اسوه»، و «نمونه» آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۳، ص ۳۲۴۸). برخی گفته‌اند: «الگو؛ شخص یا چیزی است که معیار و نمونه برای دیگر چیزها است» (انوری، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۵۴۲). این واژه در معانی متعددی به کار رفته است.

در تعریفی ساده از الگو می‌توان گفت: الگو یا مدل، نمایش نظری و ساده شده از جهان واقعی است (سورین و تانکارد، ۱۳۸۶ش، ص ۶۵). برخی معتقدند واژه یاد شده برای ساده‌تر و قابل فهم کردن پدیده‌ها، به تنظیم عناصر آن پدیده و ایجاد نظامی در آنها، می‌پردازد و آن را به شکل یک طرح منطقی و یک پیکره درمی‌آورد و به نوعی یک ابزار توصیف‌کننده است (توسلی، ۱۳۶۹ش، ص ۱۴۲).

از نظر برخی اندیشمندان «در یک تقسیم‌بندی کلی، الگوها به دو دسته توصیفی و هنجاری تقسیم می‌شوند. الگوهای توصیفی به توصیف یک امر موجود می‌پردازند و الگوهای هنجاری، آنچه که باید انجام شود را توضیح می‌دهند» (میرمعزی، ۸۹/۹/۱۰).

در تقسیم‌بندی دیگر، الگوها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) الگوی مادی: این الگو، نظام پیچیده‌تر را به صورت ساده‌تر نشان می‌دهد؛ با وجود این باید خصوصیات نظام پیچیده‌تر را دارا باشد (توسلی، ۱۳۶۹ش، ص ۱۴۴)؛

ب) الگوی صوری: این نوع الگو، ساخت نهادی و منطقی به نسبت ساده‌ای است که به طور ذهنی فراهم شده؛ اما دارای ویژگی‌های ساختی است که در نظام واقعی اصلی وجود دارد (شایان‌مهر، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۸۶).

مبتنی بر آنچه گذشت، آنچه تحقیق حاضر در پی آن است، ترسیم یک الگوی صوری و هنجاری انسان‌شناخت پیشرفت در بُعد فردی، مبتنی بر آموزه‌های اصیل قرآنی است. این الگو مجموعه‌ای نظام‌مند از مبانی نظری قرآنی است که مبتنی بر آن، شاخص‌های جامع و لازم برای پیشرفت انسان در تمامی ابعاد، به خصوص در بُعد فردی در یک ساختار همگون و هماهنگ مبتنی بر اندیشه حاکم بر فضای الگو یا همان اصل رشد به سمت یک هدف واحد سامان می‌یابند.

## ۲-۱- پیشرفت

برخی از دانشمندان لغت، برای «پیشرفت»؛ معانی «ترقی کردن»، «سبقت بردن» و «پیش بردن کاری» را ذکر کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۵۹۷۹). عده‌ای نیز گفته‌اند: «پیشرفت» به معنای «حرکت کردن به سوی جلو» و «مرحله‌ای از رشد کیفی و کمی را پشت سر گذاشتن» است (انوری، ۱۳۸۱ش، ج ۲، ص ۱۵۱۲). به نظر می‌رسد که مفهوم «پیشرفت» در حوزه لغت، حرکتی خطی و رو به جلو یا گذار از مرحله‌ای به مرحله دیگر است؛ به طوری که هر مرحله، وضعیت بهتری یا بدتری با توجه به مفهوم عام این واژه، نسبت به مرحله قبلی دارد؛ اما با وجود این، هنوز ظرفیت بهترشدن یا بدترشدن برای این حرکت رو به جلو وجود دارد.

میان اندیشمندان، در مورد معنای اصطلاحی «پیشرفت»، قرائت‌های گوناگونی وجود دارد. به نظر می‌رسد که این تعدد قرائت، برخاسته از ریشه‌های فکری مکتبی و مشربی صادرکنندگان آنها است. در همین راستا، می‌توان به دیدگاه «نظام سرمایه‌داری» و «سوسیالیست‌ها» اشاره کرد که در مجموع می‌توان گفت: بی‌توجهی به ابعاد معنوی و اخروی انسان و محدود ساختن پیشرفت انسان در امور مادی، عنصر مشترک مکاتب یادشده محسوب می‌شود (نکه: جعفری، پارس‌نیوز). در آموزه‌های اسلامی، مصداق اصیل پیشرفت و رشد، همان فلسفه غایی آفرینش انسان؛ یعنی، «قرب الاهی» است (مصباح یزدی، ۱۳۸۴ش، ص ۵۳ و ۵۴؛ همو، ۱۳۷۹ش، ص ۴۶۱) که در قسمت‌های بعدی مطالب، به آن پرداخته خواهد شد.

با توجه به مطالبی که گذشت، می‌توان گفت: پیشرفت، حرکت و فرآیندی جهت‌دار به سمت وضعیت مطلوب است که می‌تواند در مکاتب و مشرب‌های گوناگون و متأثر از عقاید، اندیشه‌ها و بینش آنها نسبت به نظام هستی، تعریف‌های گوناگونی پیرامون آن ارائه گردد. به بیان دیگر؛ پیشرفت، قرائت برون‌متنی (غیرقرآنی) از حرکت و فرآیند رو به بهبودیافتگی است.

## ۳-۱- رشد

در لغت برای این واژه، معنای «هدایت شدن»، «رستگاری»، «رشد کردن»، «نمو کردن» (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۸، ص ۱۲۰۸۴)، «افزایش پیدا کردن حجم فیزیکی کسی یا چیزی، طی دوره‌ای خاص»، «از نظر ذهنی به مرحله بالاتری رسیدن»، «پیشرفت» (انوری، ۱۳۸۱ش، ج ۴، ص ۳۶۳۲)، «نجات»، «صلاح» و «کمال» (قرشی، ۱۳۸۶ش، ج ۳، ص ۱۰۰) آمده است. واژه «رشد» در قرآن کریم، در مقابل واژه‌هایی چون: «غی» (ضلال و هلاکت) (البقره، ۲۵۶)، «ضرر» (الجن، ۲۱) و «شر» (الجن، ۱۰) آمده است.

برخی از مفسران، در تعریف «رشد» گفته‌اند: «عنایتی الاهی است که انسان را هنگامی که متوجه مقاصد خود می‌شود، کمک می‌کند و او را بر آن چه که در آن صلاح او است، تقویت می‌کند و او را نسبت به آن چه در آن فساد او است، باز می‌دارد و آن از راه باطن روی می‌دهد، نه از راه ظاهر؛ چنانکه خداوند متعال فرموده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ» (الأنبیاء، ۵۱). یعنی: ما وسیله رشد ابراهیم علیه السلام را از قبل به او دادیم و از (شایستگی) او آگاه بودیم. پس «رشد» عبارت است از هدایتی که سعادت را باعث شود و بنده را به حرکت درآورد و او را به سوی سعادت بکشد. پس رشد به این اعتبار، از مجرد «هدایت» به وجوه اعمال، کامل‌تر است. چه بسیار هدایت‌یافته‌ای که دارای رشد نیست (میرجهانی، بی‌تا، ص ۲۹۳).

علامه طباطبایی، در تبیین واژه «رشد» می‌نویسد: «کلمه رشد به معنای رسیدن به واقع مطلب و حقیقت امر و وسط طریق است. مقابل «رشد»، کلمه «غی» قرار دارد که عکس آن را معنا می‌دهد» (همو، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۴۲). برخی دیگر از اندیشه‌وران معتقدند: «رشد، زیاد شدن انسانی است که به استعدادهای تکامل‌یافته‌اش جهت می‌دهد و آنها را از بن بست می‌رهاند» (صفایی حائری، ۱۳۸۹ش، ص ۲۵).

با توجه به مطالبی که بیان گردید، می‌توان گفت: «رشد» اصطلاح خاص و درون‌زای ادبیات قرآنی است و به معنای فرآیند و حرکتی تدریجی و جهت‌دار همراه با تغییر، به سوی غایتی معنادار است که طی آن به استعدادهای شکوفا شده و

تحقق‌یافته انسانی در راستای آن غایت معنادار جهت می‌دهد. در واقع «رشد»، قرائت درون‌متنی از حرکت و فرآیند جهت‌دار رو به بهبودیافتگی است. به بیان دیگر مفهومی است که به واسطه دست‌یابی مرتبه‌ای از پیش‌رفتگی در مسیر رشد اسلامی توسط آدمی، به او اطلاق می‌شود. برای مثال: در یک تعریف عام، وقتی انسان به سوی هدفی رهسپار است و در مسیر آن هدف قرار گیرد، هر اندازه که از این مسیر را طی نماید، گفته می‌شود که به همان اندازه رشد پیدا کرده است؛ زیرا به همان مقدار به هدف نزدیک شده است.

## ۲- قرآن کریم و تبیین ساختار الگوی انسان‌شناخت پیشرفت

همان‌طور که پیش‌تر در معنای الگو اشاره شد، الگو در یک معنای کلی، مجموعه‌ای نظام‌مند از عناصر همگون و هماهنگ و مرتبط با هم است که در راستای دسترسی به هدفی مشترک آرایش می‌گیرند و سامان می‌یابند. الگوی قرآن‌شناخت رشد انسانی، مجموعه‌ای از شاخص‌های رشد انسان است که مبتنی بر مبانی نظری انسان‌شناخت قرآنی و در راستای اندیشه رشد انسانی حاکم بر الگو و به سمت غایتی معنادار، هماهنگ با هم نظام می‌گیرند و جهت‌گیری می‌یابند. از این رو، آنچه در ادامه خواهد آمد، تفصیلی بر پردازش مؤلفه‌های سه‌گانه یادشده است.

### ۱-۲- قرآن کریم و مبانی نظری برگزیده الگو

خدا، انسان و جهان، سه محور اساسی اندیشه بشری است که در طول تاریخ و در همه جوامع، همواره پرسش‌های مهمی پیرامون آن مطرح بوده است. در واقع تمامی تلاش اندیشه‌های بشر، متوجه این سه کانون و یافتن پاسخ‌های مناسب برای پرسش‌های پیرامون آنها است (رجبی، ۱۳۹۰ش، ص ۲۰). بدیهی است که پرداختن تفصیلی به سه مقوله یادشده، ظرفیت حضور در این مجال را ندارد و خود حاجتمند پژوهشی مستقل در این زمینه است. از این رو، در این جا تنها تصویری اجمالی از هندسه معرفتی سه مقوله یادشده مبتنی بر آموزه‌های قرآنی برای شکل‌دهی مبانی الگوی قرآن‌شناخت رشد انسانی ترسیم می‌شود.



## ۲-۱-۱- خداوند یکتا و یگانه، آفریدگار نظام هستی

در نگرش قرآنی، خداوند متعال، یکتا و یگانه است که از آن به توحید در ضرورت وجود یاد می‌شود: ﴿وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ (البقره ۱۶۳) در این آیه، منظور از وحدانیت خداوند متعال، یکی بودن او است؛ یعنی، خدا یکی است و خدایی غیر از او وجود ندارد (اسفرائینی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۱۷۵). همچنین خداوند متعال در ذات خود بسیط است: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ (الإخلاص، ۱). برخی از مفسران معتقدند که مراد از احدیت خداوند متعال، بسیط بودن و مرکب نبودن ذات او است (کاشانی، ۱۴۲۳ق، ج ۷، ص ۵۵۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۴۷).

خداوند متعال، آفریدگار آسمان و زمین و هرچه میان آنها است: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ (السجده، ۴). خلقت انسان نیز از ناحیه او است: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾ (الرحمن، ۳). او پرورش‌دهنده جهانیان است: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (الفاتحه، ۲).

## ۲-۱-۲- انسان، هدف آفرینش نظام هستی

خداوند متعال، مخلوقات خود را به بازی نیافریده است و از آفرینش آنها، هدفی را دنبال می‌کند (الوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۱۸۰) ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ﴾ (ص، ۲۷). هدفدار بودن آفریدگار، نشان از هدفدار بودن آفرینش است. هدف از آفرینش را می‌توان با مراجعه به سه دسته از آیات تبیین و تحلیل نمود:

الف) آیاتی که مرجع همه امور و هستی را خداوند متعال معرفی می‌نمایند: ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ (النور، ۴۲) برخی از مفسران، در تفسیر ﴿وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾، مرجعیت خداوند متعال را برای همه امور و موجودات بیان می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۱۳۶ و حجازی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۸۸). به عبارت دیگر،

منشأ همه موجودات، خداوند متعال است و همه آنها به‌سوی او باز می‌گردند. در این دسته از آیات، هدف آفرینش مخلوقات، خداوند متعال است.

(ب) آیاتی که بیان می‌کنند: خداوند متعال، همه آن‌چه را در آسمان و زمین است، مسخر انسان ساخته است: ﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ﴾ (الجماعه، ۱۳). برخی از مفسران «تسخیر» را به آفریده‌شدن همه موجودات برای انسان برای بهره‌برداری از آنها تفسیر کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۱۱۲). بنابراین این دسته از آیات، انسان را به‌عنوان هدف آفرینش، معرفی می‌کنند.

(ج) آیاتی که بیان می‌کند، همه آن‌چه در زمین و آسمان است، برای انسان آفریده شده است: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ (البقره، ۲۹). این دسته از آیات نیز اشاره دارند که هدف آفرینش، انسان بوده است.

با کمی تأمل و دقت در هر سه دسته آیات، مشاهده می‌شود که همه آنها بر یکدیگر منطبق‌اند. از یک طرف، همه آسمان و زمین و آن‌چه در آنها است، اعم از حیوانات، نباتات و ... برای انسان آفریده شده‌اند و خداوند متعال، آنها را مسخر انسان ساخته است تا از آنها استفاده نماید (نصری، ۱۳۸۵ش، ص ۲۳۹). از طرف دیگر، خود انسان نیز هدف غایی این موجودات را شکل نمی‌دهد؛ زیرا در نهایت همه هستی با انسانها که آفرینش خود را از خداوند متعال گرفته‌اند، به‌سوی او باز می‌گردند:

### ۳-۱-۲- کیفیت آفرینش انسان

خداوند متعال، آفرینش انسان را در دو بعد روحانی و جسمانی صورت داده است: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ؛ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (الحجر، ۲۸ و ۲۹).

در نگره‌آموزه‌های قرآنی، حقیقت و واقعیت انسان، همان روح او است. روحی که با بدن مادی همراه است. در هنگام مرگ، روح و نفس آدمی، از بدن گرفته می‌شود: ﴿اللَّهُ يُتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾ (الزمر، ۴۲)، ﴿قُلْ يُتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ (السجده، ۱۱). اگر روح، نیمی از انسانیت و شخصیت انسان را تشکیل می‌داد، می‌بایست، قرآن به جای ﴿یتوفاکم﴾، می‌فرمود: «یتوفی بعضکم». پس حقیقت انسان، جز آن‌چه فرشته مرگ می‌گیرد، نیست و پس از اخذ روح، چیزی از حقیقت انسان در زمین باقی نمی‌ماند (سبحانی و محمد رضایی، ۱۳۸۷ش، ص ۲۸ و ۲۹).

#### ۴-۱-۲- هدف از آفرینش انسان

در پاسخ به چرایی آفرینش انسان، در حوزه‌های گوناگون علمی، مانند: عرفان، فلسفه و کلام، بر اساس اقتضائات خاص هر حوزه و نگرش آنها به انسان و هستی، پاسخ‌های متنوعی داده شده است که پرداختن به هر یک مجال دیگری می‌طلبد (نصری، ۱۳۸۷ش، ص ۸۱ - ۶۳)؛ اما از آن‌جایی که باید الگوی «قرآنی» رشد ترسیم گردد، از منظر قرآن کریم به مسأله مورد نظر پرداخته خواهد شد.

در بینش قرآنی، برای آفرینش انسان، اهدافی چون: آزمایش انسان برای مشخص نمودن نیکوکاران (الملک، ۲)، رحمت الاهی (هود، ۱۱۸ و ۱۱۹) و پرستش خداوند متعال (الذاریات، ۵۶) بیان شده است؛ اما باید توجه داشت که گاهی اوقات در آیات قرآن کریم، برای موضوعی، چند هدف متفاوت ذکر می‌شود که بدون شک، آن اهداف در طول هم قرار دارند و یکی از آنها، هدف عالی و نهایی است و سایر اهداف، با حفظ جایگاه خود، در طول آن و مقدمه دست‌یابی به آن هستند (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ص ۳۴۴).

در این‌جا نیز سه هدف یاد شده، نمی‌تواند هدف غایی آفرینش انسان باشند و خود در طول هدف نهایی دیگری قرار دارند، زیرا:

الف - در طرح این اهداف برای آفرینش انسان، سؤال پیش می‌آید که خود این آزمایش، رحمت و پرستش برای چیست؟

ب - پیش‌تر گذشت که هدف و مقصود غایی همه موجودات که انسان نیز از جمله آنها است، خداوند متعال است. در تبیین هدف غایی آفرینش انسان می‌توان به چند دسته از آیات قرآن کریم اشاره کرد:

آیاتی که مبدأ و مقصد آفرینش انسان را خداوند متعال معرفی می‌نمایند:

۱- ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (البقره، ۱۵۶)؛

۲- آیاتی که بیانگر ملاقات انسان با پروردگار خویش‌اند: ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾ (یونس، ۴۵).

آیاتی که به‌طور غیرصریح، جانشینی انسان را برای پروردگارش، هدف خداوند متعال از آفرینش او، معرفی می‌نمایند: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (البقره، ۳۰)؛ زیرا منظور از جانشینی خداوند متعال، به ودیعت‌گذاردن پرتوی از صفات خداوند در وجود انسان است که با فعلیت‌یافتن این صفات بالقوه، انسان به‌والاثرین مراتب رشد دست خواهد یافت و این حالت نزدیکی به خداوند را دارا است. از همین روست که برخی از اندیشمندان، هدف آفرینش انسان را «نیل به‌مقام انسان کامل» معرفی کرده‌اند (نصری، ۱۳۸۵ش، ص ۹۷).

آیاتی که به جایگاه تقواگرایان و ایمان‌آوردندگان در سرای آخرت و نزد خداوند متعال اشاره دارند: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ؛ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ (القمر، ۵۴ و ۵۵)، ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ اعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ (النساء، ۱۷۵).

از مجموع مفاهیم مطرح‌شده در آیات می‌توان نتیجه گرفت که انسان برای هدفی آفریده شده است. هدف انسان چیزی است که انسان بعد از آفرینش‌اش، به‌سمت آن حرکت می‌کند. آیات «استرجاع» و «ملاقات»، جهت‌گیری انسان را به سمت هدفش؛ یعنی، خداوند متعال نشان می‌دهند؛ اما از آن جایی که این هدف مخصوص تمامی موجودات است،

برای انسان کمالی محسوب نمی‌شود. از این رو باید در این میان، انسان امتیاز دیگری داشته باشد. این امتیاز را آیات مربوط به جانشینی انسان برای خدا در زمین و جایگاه افراد باایمان و باتقوا نزد خداوند متعال بیان می‌کند. به تعبیر دیگر، مفاهیم مطرح شده در این آیات، مفهوم «قرب الاهی» را به عنوان هدف آفرینش انسان بیان می‌کنند. پاره‌ای از روایات نیز همین مطلب را تأیید می‌کنند، از جمله در حدیث قدسی نبوی که آمده است: «هیچ بنده‌ای با چیزی محبوب‌تر از واجبات به من نزدیک نمی‌شود. بنده، همواره [مرحله به مرحله] با کارهای مستحب [افزون بر واجبات] به من نزدیک می‌شود تا آن‌جا که دوستش می‌دارم و چون محبوب من شد، گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند و زبان او می‌شوم که با آن سخن می‌گوید و دست او می‌شوم که با آن اعمال قدرت می‌کند» (کلینی رازی، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۳۵۲).

## ۲-۲- قرآن کریم و اندیشه مبنایی الگو (اندیشه رشد)

اندیشه مبنایی الگو، همان اندیشه حاکم بر الگو و برخاسته از مبانی نظری آن است که فضای کلی الگو در راستای آن و مبتنی بر موضوع آن - یعنی، رشد و پیشرفت - جهت‌گیری و معنا می‌یابد. در واقع اندیشه مبنایی الگو همان روح حاکم بر آن است که به مخاطب خود جهت و گرا می‌دهد و تفسیرکننده هدف الگو و معنا و مفهوم آن هدف است. اندیشه حاکم بر الگو در این نگاهت، اندیشه رشد است. پیش‌تر در مفهوم‌شناسی گذشت که رشد، فرآیند و حرکتی تدریجی و جهت‌دار همراه با تغییر، به سوی غایتی معنادار است. این تعریف به نوعی بیان‌گر ساختار این اندیشه نیز هست. «غایت رشد»، «مسیر رسیدن به غایت رشد» و «سطوح و مراحل گذار این مسیر تا رسیدن به غایت رشد»، مؤلفه‌های اصیل و بنیادین ساختار این اندیشه را شکل می‌دهند که ادامه مطالب، تفصیلی بر تبیین این مؤلفه‌ها است.

## ۱-۲-۲-۱- غایت رشد

نوع انسان، دارای مجموعه‌ای از نیازها و خواسته‌هایی‌ها است که برخی از اندیشمندان، آنها را در سلسله مراتبی که از نیازهای آغازین مانند: خوردن و خوابیدن و ... شروع می‌شود و به فرانیاز «تحقق خود» یا «خودشکوفایی» پایان می‌یابد، مرتب نموده‌اند (فرانکن، ۱۳۸۹ش، ص ۴۹ و ۵۰؛ مازلو، ۱۳۶۷ش، ص ۱۰۰ - ۵۱ و ۱۵۸ - ۱۴۹). در رأس هرم این سلسله نیازهای مراتبی، فرانیاز دیگری است که تمامی نیازهای پیشین، در راستای آن و به سوی یک نقطه ایده‌آل و آرمان برگزیده، جهت‌گیری و سامان می‌یابند. این فرانیاز اصیل، همان فرانیاز رشد و پیشرفت است که در متون اسلامی، از آن به «کمال‌گرایی» تعبیر نموده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۷۹ش، ص ۲۸). در واقع، تمامی ادیان و مکاتب الهی و بشری که از ابتدا تا کنون، در عرصه نظامات اجتماعی بشری حضور یافته‌اند، مأموریت اصیل آنها، پاسخ به همین خواسته‌های ذاتی بشری بوده است.

اشاره شد که رشد به مثابه یک فرایند است؛ از این رو غایتی برای آن متصور است. بدیهی است که مکاتب و ادیان مختلف، به حسب نوع بینشی که به عالم هستی دارند، تعریفی خاص از رشد و غایت آن ارائه نموده‌اند. برای مثال: مکتب ارسطویی: اتصال به عقل فعال و فیلسوف‌بودن (مطهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰۵ - ۳۰۳)، عده‌ای: برخورداری از مواهب طبیعت (همان، ص ۲۸۹)، برخی دیگر: قدرت (همان، ص ۲۹۳)، اگزیستانسیالیسم‌ها: آزادی مطلق (همان، ص ۳۳۴)، مارکسیست‌ها: رفاه و آسایش اقتصادی و اریک فروم و پیروانش: صرف به‌فعلیت درآوردن استعدادهای انسان (نصری، ۱۳۸۵ش، ص ۳۱۰ و ۳۱۱) را غایت رشد می‌دانند.

از منظر قرآن کریم، هدف از رشد انسان، همان هدف حیات و فلسفه آفرینش انسان؛ یعنی، «قرب الهی» است (مصباح یزدی، ۱۳۸۴ش، ص ۵۳ و ۵۴؛ همو، ۱۳۷۹ش، ص ۴۶۱).

به بیان دیگر؛ هدف رشد انسان، منطبق بر هدف آفرینش انسان است. در واقع، این مسأله از خصوصیات قرآن کریم است که هدف تربیت و رشد انسان را عبارت از همان هدفی می‌داند که انسان برای آن آفریده شده است. قرآن کریم می‌کوشد تا انسان را در آن جهت‌ی رشد دهد که برای آن آفریده شده است.

در این‌جا لازم به یادآوری است که ماهیت رشد در آموزه‌های قرآنی، رشدی روحانی و معنوی است که غایت آن همان «قرب الاهی» است؛ اما از آن‌جایی که ظرف اصیل این رشد، دنیا و ارتباط انسان با متعلقات آن است و حتی مرکب وجودی روح انسان را جسم او شکل می‌دهد، طبیعی است که امور مادی بر این رشد تأثیرگذار است. در واقع می‌توان گفت که از یک طرف، اصالت رشد در الگوی عمومی رشد قرآنی، معنوی و روحانی است و از طرف دیگر، رشد در امور مادی نیز در راستای امور معنوی یا همان هدف غایی رشد، نیز مطرح است.

از همین رو مشاهده می‌شود که قرآن کریم در کلام و حیانی خویش، به امور مادی انسانی در کنار امور معنوی، اهتمام خاصی دارد: ﴿وَأَبْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾ (القصص، ۷۷). یعنی: و در آن‌چه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب و بهره‌ات را از دنیا فراموش کن ...

مفسران در تفسیر آیه یاد شده گفته‌اند که مراد آیه به استناد روایات، این است که در دنیا برای هدف آخرت خویش کار کن (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۱۷، ص ۵۵-۵۳). به عبارت دیگر، در نظام جامع آموزه‌های قرآن کریم، به رشد مادی، هم‌جهت با رشد معنوی و در راستای آن نیز توجه شده است.

## ۲-۲-۲- مسیر رشد

راه دستیابی به غایت رشد یا به عبارتی؛ «مسیر رشد»، همان «صراط مستقیم الاهی» است: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (الفاتحه، ۶). صراط مستقیم، همان «عبودیت الاهی» است که تمامی شئون زندگی آدمی را پوشش می‌دهد: ﴿وَأَنَّ

عَبْدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (یس، ۶۱). یعنی: و اینکه مرا بپرستید که راه مستقیم این است؟! ﴿...وَ اتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (الزخرف، ۶۱). یعنی: و از من پیروی کنید که این راه مستقیم است!

در این آیات، «عبادت کردن» و «پیروی کردن» هر دو، «صراط مستقیم» معرفی شده‌اند. می‌توان این برداشت را کرد که «عَبْدُونِي»، به معنای «وَ اتَّبِعُونِ» است. به عبارت دیگر؛ عبادت کردن زمانی محقق خواهد شد که انسان از خداوند متعال در همه امور و در همه موقعیت‌ها و حالت‌ها - با توجه به اطلاق «وَ اتَّبِعُونِ» - پیروی کند و این همان مفهوم «عبودیت» یا «بندگی» است که آیه مقابل، مؤید آن به شمار می‌رود: ﴿قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (الأنعام، ۱۶۲)؛ یعنی: بگو: نماز و تمام عبادات من و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند، پروردگار جهانیان است.

### ۲-۳- سطوح جریان رشد

در این قسمت از بحث، به مراحل رشد فرد پرداخته می‌شود. قرآن کریم در یک جریان صعودی، مراتبی را برای رشد انسان بیان می‌نماید که در جریان آنها، انسان مسیر رشد را تا رسیدن به هدف رشد خود، طی می‌کند. در این راستا می‌توان سطوح جریان رشد انسانی را در شش مرحله بررسی و ارائه نمود:

#### الف - هدایت به اسلام

اولین سطحی که می‌توان برای هدایت به رشد نام برد، هدایت به اسلام است: ﴿وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بَشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ﴾ (النحل، ۸۹). «اسلام» از ریشه «سلم» و در لغت به معنای «دخول در صلح و خیر» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۲۳)، «انقیاد و تسلیم شدن» (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۳، ۱۳۷۱ش، ص ۲۹۶) و «اسلام آوردن» (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۲۴۵۸) آمده است. برخی معتقدند که برای اسلام، دو معنا می‌توان تصور نمود: الف) اسلامی که پایین‌تر از مرتبه ایمان است و همان اقرار به زبان است، چه اعتقاد با آن ثابت شود یا نشود؛



ب) اسلامی که بالاتر از ایمان است؛ یعنی، اسلامی که با اعتراف زبانی، اعتقاد به قلب، وفای به عمل و طاعت و فرمان‌برداری برای خداوند متعال، در آن چه حکم و تقدیر نموده است، همراه باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۲۳). باید توجه داشت که در این قسمت معنای اول مدنظر است؛ یعنی، وقتی کسی با زبان اقرار نماید که اسلام آورده است و تسلیم امر خداوند متعال شده است. از این رو می‌پذیرد که می‌خواهد رشد کند و برای رسیدن به این خواسته خود، اعلام آمادگی برای ورود به مسیر صحیح آن می‌کند. قرآن کریم نیز اولین گام رشد را پذیرش اسلام معرفی می‌نماید: ﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾ (البقره، ۱۱۲). یعنی: آری، کسی که روی خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است ...

#### ب - هدایت به ایمان

دومین سطح از سطوح جریان رشد انسانی، هدایت به ایمان است: ﴿طس؛ تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَ كِتَابٍ مُّبِينٍ؛ هُدًى وَ بُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (النمل، ۱ و ۲)، ﴿مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (البقره، ۶۲)؛ یعنی: ... هر گاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارش مسلم است و هیچگونه ترس و اندوهی برای آنها نیست.

در این جا می‌توان به طور اجمال گفت که «ایمان» مرتبه‌ای بالاتر از معنای «اسلام» است و آن باور قلبی آموزه‌های قرآنی است، به طوری که گفتار، کردار و تقریرات انسان مؤمن، حاکی از باور قلبی او و ترجمان آن باشد. در این مورد می‌توان به این روایت از امام باقر علیه السلام استناد کرد که فرمودند: «ایمان آن است که در دل مستقر شود و بنده را به سوی خدای عزوجل کشاند و اطاعت خداوند و گردن نهادن به فرمانش، مصدق آن باشد؛ ولی اسلام گفتار و کردار ظاهری است که تمام فرق و جماعات مردم، آن را دارند و به وسیله آن، جانها محفوظ ماند و میراث پرداخت شود و ...» (کلینی رازی، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۲۶).

بنابراین آموزه‌های قرآنی در دومین مرحله از مراحل رشد، انسان را به «ایمان» هدایت می‌کند؛ یعنی، وقتی آدمی اظهار به تسلیم نمود و پذیرفت که در این مسیر وارد شود، باید تمامی آن‌چه را که به عنوان ضروریات این مسیر به او معرفی می‌نمایند، بپذیرد و آن را باور داشته باشد. باورهای سالک راه باید در اعضای بدن، در عقل و قلبش نفوذ کرده باشد. گفتار، کردار و حالات او باید کاشف از باورهای او باشد. چنین شخصی، آمادگی ورود به سطح بعدی رشد را دارا است.

### ج - هدایت به تقوا

بعد از پذیرش «اسلام» و آوردن «ایمان» به آنچه خداوند متعال به بشر عرضه نموده است، انسان وارد مرحله بالاتری از رشد می‌شود و آن رعایت «تقوا» است: ﴿ هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴾ (آل عمران، ۱۳۸)، ﴿ وَ لَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴾ (البقره، ۱۰۳). یعنی: و اگر آنها ایمان می‌آوردند و پرهیزکاری پیشه می‌کردند، پاداشی که نزد خداست، برای آنان بهتر بود، اگر آگاهی داشتند!

«تقوا» در لغت، به معنای «خود را محفوظ داشتن» و «پرهیز کردن است» (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۷، ص ۲۳۶). برخی از مفسران معتقدند: «تقوا در اصل به معنای نگهداری یا خویشتن‌داری است. به تعبیر دیگر؛ یک نیروی کنترل‌کننده درونی است که انسان را در برابر طغیان شهوات حفظ می‌کند» (مکارم شیرازی، ج ۱، ۱۳۷۴ش، ص ۷۹).

آنها در همین راستا گفته‌اند: «از آیات قرآن کریم به خوبی استفاده می‌شود که «تقوا» همان احساس مسئولیت و تعهدی است که به دنبال رسوخ ایمان در قلب بر وجود انسان حاکم می‌شود و او را از «فجور» و گناه باز می‌دارد و به نیکی و پاکی و عدالت دعوت می‌کند؛ اعمال آدمی را خالص و فکر و نیت او را از آلودگی‌ها پاک می‌گرداند» (همان، ج ۲۲، ص ۲۰۴).

با توجه به آنچه در مورد «تقوا» و معانی آن ذکر شد، می‌توان گفت که «تقوا» مرتبه‌ای خاص از ایمان است که انسان طی آن، بر اساس باورهای خویش، امتثال امر الاهی می‌کند؛ یعنی، آن‌چه را خداوند متعال امر به انجام آن نموده است،

بجا می‌آورد. در مقابل، آنچه را امر بر ترک آن نموده است، انجام نمی‌دهد. اینگونه عمل کردن، در واقع، همان مرتبه بالایی ایمان است که فرد در راستای آن، آنچه را باور نموده است، در گفتار، کردار و حالات روحی و جسمی خود، نمایان می‌سازد.

#### د - هدایت به احسان

چهارمین سطح از سطوح جریان رشد انسانی، «احسان» است: ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (البقره، ۱۹۵)، ﴿...لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلْ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لِدَارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ﴾ (النحل، ۳۰)؛ یعنی... برای کسانی که نیکی کردند، در این دنیا نیکی است و سرای آخرت از آن هم بهتر است. «احسان» مصدر باب «افعال»، به معنای «نیکی کردن» است (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۱۳۶).

نقل شده است که «احسان» دو گونه است: الف) بخشش و انعام بر غیر؛ ب) احسان در کار و عمل؛ به این معنا که کسی علم یا عمل نیکی را بیاموزد یا انجام دهد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۳۶). برخی معتقدند که مفهوم «احسان»، از «انعام» و «بخشیدن»، وسیع‌تر و عمومی‌تر است (همان).

در ذیل آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ﴾ (النحل، ۹۰) از امام علی علیه السلام نقل شده است: «عدل انصاف و احسان تفضل است» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۷۷). در همین راستا عده‌ای گفته‌اند: «احسان بالاتر از «عدل» است؛ زیرا «عدل»؛ یعنی «انصاف‌دادن»، به این معناکه به چیزی یا حقی که کم است، افزوده می‌شود و اگر زیاد است، گرفته می‌شود؛ ولی «احسان» چیزی است که از آنکه لازم است، داده می‌شود و کمتر از آنکه باید باشد، گرفته می‌شود. بنابراین «احسان» بخشایشی افزون‌تر و برتر از «عدالت» است. پس قصد و اراده «عدالت» واجب است؛ ولی قصد و اراده «احسان» مستحب و اختیاری است (اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۳۶ و ۲۳۷)؛ از این رو خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَ مَنْ أَحْسَنُ دِينًا

مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ ﴿النساء، ۱۲۵﴾؛ یعنی: دین و آیین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد ... .

در تفاوت سطوح ایمان و تقوا می‌توان گفت که «احسان» مرتبه‌ای بالاتر از تقوا است؛ زیرا در تقوا، حداقل‌های تقرب به خداوند باید رعایت گردد. به بیان دیگر؛ سالک راه در طریق تقوا، برای طی مسیر جریان رشد خویش، آنچه را خداوند متعال به انجام و ترک آن امر و نهی نموده است، باید امتثال کند؛ در غیر این صورت رشدی برای او صورت نمی‌گیرد؛ اما در «احسان»، او علاوه بر رعایت تقوا، در حرکتی رو به جلو، پا را فراتر نهاده و در مواقعی برای رشد و در طول آن نزدیکی و دوستی با خداوند متعال، از حق مسلم خود که شرط انصاف و عدالت است، برای ایجاد فرصت برای دیگران، می‌گذرد؛ به طوری که این گذشتن و نیکی کردن، توأم با اخلاص و تنها برای کسب رضای الهی است.

#### هـ - هدایت به اخبات

پنجمین مرحله رشد که سالک راه باید در آن طی طریق نماید، «اخبات» است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ اخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (هود، ۲۳) یعنی: کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و در برابر پروردگارشان خضوع و خشوع کردند، آنها اهل بهشتند و جاودانه در آن خواهند ماند! «اخبات» از ریشه «خَبَت» به معنای «زمین هموار» (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۲۱۸) گرفته شده است. از این رو در لغت، معنایی چون: «خشوع»، «تواضع» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۸؛ طریحی، ۱۳۷۵ق، ج ۲، ص ۱۹۹) و «طمأنینه» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۲۳۰) برای آن ذکر شده است.

برخی در مورد معنای این واژه چنین گفته‌اند: «اخبات، فرود آمدن در محیطی وسیع و آرام است تا اینکه (انسان) در آن مستقر می‌شود و آرامش پیدا می‌کند و از اضطراب و انحراف و اختلاف و تردد خالص می‌شود. لازمه این معنا، حقیقت ایمان و تسلیم و آرامش است» (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۳، ص ۶).

برخی از مفسران در ذیل آیه یادشده، چنین گفته‌اند: «أُخْبِتُوا» از ماده «اخبات» از ریشه «خبت» به معنای «زمین صاف و وسیع» گرفته شده است که انسان به راحتی و با اطمینان می‌تواند در آن گام بردارد. به همین جهت این ماده، در معنای «اطمینان» به کار رفته است و به معنای «خضوع» و «تسلیم» نیز آمده است؛ زیرا چنین زمینی، هم برای گام برداشتن اطمینان‌بخش است و هم در برابر رهروان، خاضع و تسلیم است.

بنابراین جمله «وَ أُخْبِتُوا إِلَى رَبِّهِمْ» ممکن است به یکی از سه معنای زیر باشد که در عین حال جمع هر سه نیز با هم منافاتی ندارد:

الف - مؤمنان راستین در برابر خداوند خاضع هستند؛ ب - آنها در برابر فرمان پروردگارش تسلیم‌اند؛ ج - آنها به وعده‌های خداوند اطمینان دارند. هر سه حالت یاد شده، اشاره به یکی از عالی‌ترین صفات انسانی مؤمنان است که اثرش در تمام زندگی آنان منعکس است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۹، ص ۶۶).

با توجه به مطالب یادشده، می‌توان گفت: «اخبات» مرتبه‌ای بالاتر از «احسان» است. در احسان، آدمی روی به نیکی به دیگران می‌آورد. در واقع او علاوه بر رعایت تقوا در همه ابعاد وجودی خود، با نیکی کردن به دیگران احساس معناداری می‌کند؛ اما در مرحله اخبات، سالک راه تمام هستی خویش را از پروردگار خویش می‌داند و این معنا در تمامی ابعاد روحی و جسمی او نمود پیدا می‌کند. از این رو او علاوه بر نیک‌گفتن و نیک رفتار کردن و ... در برابر تمامی حوادث و مصائب حیاتی خویش، در برابر پروردگارش خاضع، تسلیم و راضی است. در حقیقت او چیزی را از خود نمی‌داند که از انجام دادن عمل نیکی، فخر فروشی کند یا به واسطه از دست دادن نعمتی، شکوه و شکایت کند.

#### و- هدایت به اعتصام و توسل

طبق آنچه گذشت، سالکی که خواهان رشد است، ابتدا باید اسلام را در لایه نخستین معنایی آن بپذیرد. او در مراحل بعدی، پس از شکل گرفتن باورها و در طول آن رعایت «تقوا» و اقدام به «احسان» و رسیدن به مرتبه «اخبات»، خود

را در مرتبه‌ای خاص از رشد می‌یابد. از آنجایی که انسان ممکن‌الخطا است و از عصمت تام برخوردار نیست و تا رسیدن به رشد انسان کامل، فاصله بسیار دارد. از طرفی، پیش‌روی در این مسیر، با ابتلائاتی همراه است. از این رو است که آدمی نیاز به تکیه‌گاه را بیش از پیش احساس می‌کند. تکیه‌گاهی امن و مطمئن که انسان را تا سرمنزل مقصود برساند. خداوند متعال، در آموزه‌های قرآنی خویش، این تکیه‌گاه را به انسان معرفی نموده است: «وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فَيْكُمْ رَسُولُهُ وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (آل عمران، ۱۰۱)؛ یعنی: و چگونه ممکن است شما کافر شوید، با اینکه (در دامان وحی قرار گرفته‌اید) آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و پیامبر او در میان شما است؟! (بنابراین، به خدا تمسک جوید!) و هر کس به خدا تمسک جوید، به راهی راست هدایت شده است. «اعتصام» در لغت به معنای «چنگ‌زدن» (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۵، ص ۸) و «تمسک‌جستن به چیزی» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۰۴) آمده است.

آیه یاد شده تصریح و تأکید به تمسک‌جستن انسان از پروردگارش دارد. تمسک‌جستن شیوه و روش می‌خواهد. قرآن کریم، نحوه آن را در آیات دیگر گوشزد می‌نماید: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران، ۱۰۳). مفسران، برای «حبل‌الاهی» مصادیق متعددی را نام برده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۸۰۵؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۱۹۴) که مهم‌ترین آن، پیشوایان دین؛ یعنی، اهل بیت علیهم‌السلام هستند (بحرانی، ج ۱، ۱۴۱۶ق، ص ۶۷۲).  
 بنابر آنچه گذشت، اندیشه رشد و پیشرفت در نظام جامع آموزه‌های قرآن کریم، ایده و چشم‌انداز کلی رشد در نظام جامع آموزه‌های قرآنی است که جهت‌گیری رشد فرد انسانی را در دو بعد مادی و معنوی، به سمت غایت رشد؛ یعنی، «قرب‌الاهی»، در بستر جریان‌یابی به نام عبودیت و با تصویر سطوح جریان رشد؛ یعنی، اسلام، ایمان، تقوا، ایمان، اخبات و اعتصام و توسل شکل می‌دهد، به‌گونه‌ای که همه افراد جامعه بشری می‌توانند مخاطب آن قرار گیرند و رشد یابند.

## ۳-۲- قرآن کریم و کلان‌شاخص‌های رشد

بعد از طرح مبانی نظری الگو و اندیشه‌ی رشد (پیشرفت) حاکم بر آن، نوبت به طرح شاخص‌های قرآن‌شناخت رشد انسانی می‌رسد. در واقع، شاخص‌های رشد الگو، به مثابه‌ی سنجه‌هایی است که الگوی رشد را از دیگر الگوهای پیشرفت انسانی متمایز می‌سازد. نمودهای شخصیت رشدیافته مبتنی بر مبانی نظری برگزیده و هم‌سو با اندیشه‌ی رشد حاکم بر الگوی قرآن‌شناخت رشد، شاخص‌های رشد انسانی‌اند که در ادامه، در دو بخش مرتبط با هم به آنها پرداخته می‌شود:

## ۳-۲-۱- شاخص‌های عام

منظور از شاخص‌های عام، شاخص‌های جامع و عمومی رشداند که به نوعی شاخص‌های دیگر را پوشش می‌دهند و تمامی آنچه در قالب نظام عقیدتی، احکام عملی و گزاره‌های ارزشی و اخلاقی برای معرفی دین به کار می‌رود، در فرایندی سه مرحله‌ای و با معرفی سه شاخص «دانایی و شناخت»، «ایمان» و «عمل» عرضه می‌دارد.

**الف - دانایی و شناخت**

آیات قرآن کریم، علم و دانایی را عاملی برای ترقی و رشد انسان معرفی می‌کنند: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ (المجادله، ۱۱). یعنی: خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده، درجات عظیمی می‌بخشد!

برخی از مفسران در تفسیر این آیه چنین گفته‌اند: «درجات»، جمع «درجه»، به معنای پله‌هایی است که به طرف بالا می‌رود. این واژه، در مقابل «درکات»، جمع «درکه»، به معنای پله‌هایی که رو به پایین می‌رود، به کار گرفته می‌شود. تعبیر «درجات» به صورت «نکرة»، اشاره‌ای است به عظمت آن و جمع‌بودن آن، اشاره‌ای است به تفاوت میان دانشمندان در این درجات. منظور از بالا بردن درجات در این آیه، بالا بردن مکانی نیست؛ بلکه بالا بردن از نظر مقام قرب در درگاه خداوند متعال است» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۶۶ و ۶۷).

برخی دیگر از مفسران معتقدند که با توجه به این آیه، خداوند متعال، علاوه بر اینکه افراد باایمان را ترفیع مقام می‌دهد، مؤمنان دانا و دارای علم را نیز مقامی بالاتر از سایر مؤمنان می‌دهد؛ زیرا ﴿ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ (الزمر، ۹). یعنی: آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟! (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۸۶؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۲۳۰).

به طور معمول، دانایی و شناخت در هر زمینه‌ای، اساس رشد در آن زمینه است. گستره این شناخت نیز می‌تواند از خود انسان، تا خدای انسان، طبیعت پیرامون، تاریخ، افراد هم‌نوع و ... باشد.

#### ب - ایمان

از دیگر شاخص‌های رشد انسانی در قرآن کریم، «ایمان» است که آیات، تأکید زیادی روی آن دارند: ﴿ يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ﴾ (المجادله، ۱۱)؛ طبق تفسیری که پیش‌تر، از این آیه ارائه گردید، ایمان و علم، دو عامل مهم برای رشد و ترقی انسان‌اند.

در منابع لغوی، «ایمان» به معنای «تصدیق» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۳۸۹ و ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۱)، «ضد کفر»، «ضد تکذیب» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۱)، «تصدیق توأم با اطمینان خاطر» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۹۱) و «تسلیم توأم با اطمینان خاطر» (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۱۲۴) به کار رفته است. در اصطلاح ایمان، معرفتی است شوق‌آفرین و حرکت‌بخش به حقیقت متعالی که در نتیجه شناخت عقلانی پدید می‌آید و در اثر تجربه عملی رشد می‌کند و در گفتار و رفتار فرد تجلی می‌یابد (فتحعلی‌خانی، ۱۳۸۹ق، ص ۱۱۸).



## ج - عمل صالح

سومین عامل رشد در زیست فردی انسان، «عمل صالح» است که آیات فراوانی به آن تأکید دارند: ﴿وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى﴾ (طه، ۷۵)؛ یعنی: و هر کس با ایمان نزد او آید و اعمال صالح انجام داده باشد، چنین کسانی درجات عالی دارند. ﴿وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا﴾ (الأنعام، ۱۳۲) یعنی: و برای هر یک (از این دو دسته)، درجات (و مراتبی) است از آنچه عمل کردند. این آیه، به روشنی به وجود مراتب برای صاحبان اعمال، با توجه به آنچه انجام داده‌اند، اشاره می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۵۶). بر این اساس، میزان کمیت و کیفیت اعمال آدمی، هر دو در ارتقاء مراتب صاحبان آن تأثیر مستقیم دارند.

در این بخش از مطالب ضروری است به دو نکته پیرامون عمل اشاره شود:

- ۱- عمل در این جا یک مفهوم کلی است که می‌تواند علاوه بر کردار، به گفتار و تقریرات آدمی نیز تعمیم یابد؛
- ۲- هر عملی دارای دو رکن است: الف) رکن فعلی: شرایط و وضعیتی است که لازم است در یک فعل به عنوان امر واقعی، عینی و مستقل از اراده و وضعیت فاعل وجود داشته باشد (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۲ش، ص ۴۰). به تعبیر دیگر؛ رکن فعلی، شکل و عینیت عمل در عالم خارج است؛ ب) رکن فاعلی: مقصود از رکن فاعلی، شرایطی است که به نوعی به فاعل عمل برمی‌گردد (همان). به بیان دیگر؛ نیت و انگیزه فاعل عمل را رکن فاعلی آن گویند. عمل رشدبنیان، عملی است که هم رکن فعلی و هم رکن فاعلی آن مبتنی بر رشد و خالص برای خدا باشد.

## ۲-۳-۲- شاخص‌های خاص

منظور از شاخص‌های خاص، زیرشاخص‌هایی‌اند که با شکل‌گیری آنها در نموده‌های رفتاری انسان، رشد قرآنی انسان را ترسیم می‌نمایند. این شاخص‌ها در ابعاد مختلف انسان و زندگی او می‌توانند جریان داشته باشند. ادامه مطالب، اشارتی اجمالی به این موضوع است:

## الف - هدف‌گرایی

همان‌طور که پیش‌تر در مبانی نظری نیز گذشت، نظام آفرینش، نظامی هدف‌دار است: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا﴾ (ص، ۲۷). نظام هستی برای انسان آفریده شده است: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ (البقره، ۲۹).

هدف از آفرینش انسان قرب الاهی بوده است و مصداق تمام و کامل رشد و پیشرفت انسان در نگرش قرآنی، رسیدن به همین هدف است. انتخاب هدف صحیح در راستای قرب الاهی از شاخص‌های رشد و پیشرفت انسان و زیست انسانی است.

در واقع با توجه به کیفیت آفرینش انسان و برخورداری وی از دو ساحت وجودی روح و جسم و توأمان بودن زیست مادی و معنوی او، اقتضای آن را دارد که آدمی هدف‌های متعددی در زندگی داشته باشد؛ آنچه ضروری است نسبت به آن توجه شود، همسو نمودن این اهداف در راستای هدف غایی آفرینش او است تا بدین‌وسیله زمینه رشد او فراهم گردد.

## ب - تکلیف‌گرایی

تکلیف در لغت به معنای «امر به آنچه در آن مشقت و سختی است» (طریحی، ۱۳۷۵ق، ج ۵، ص ۱۱۵؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۵۳) و «وظیفه‌ای که باید انجام شود» (معین، ۱۳۸۰ش، ص ۳۳۴) آمده است. در حقوق به «الزامات قانونی» و در فقه به «اوامر و نواهی» تکلیف می‌گویند (ولایی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۵۷). برخی مراد از تکلیف در مباحث فقهی و کلامی را «وظیفه‌ای می‌دانند که خداوند متعال بر عهده انسانها می‌گذارد و آنان بر اساس آن سزاوار پاداش و کیفر می‌شوند» (جوان، ۱۳۸۸ش، ص ۱۳).

مبتنی بر تعاریف ارائه شده، «تکلیف‌گرایی» به معنای گرایش و اقدام انسان به قوانین تشریحی است که از سوی خداوند متعال و به وسیله انبیای الهی برای بشر فرستاده شده است. در تبیین این موضوع باید گفت که آفریدگار انسان، نظام هستی و آدمی را به صورت عام و از طریق هدایت تکوینی به سمت هدف مطلوب راهنمایی و راهبری نموده است: ﴿ قَالَ رَبَّنَا الَّذِي اَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلَقَهُ ثُمَّ هَدَى ﴾ (طه، ۵۰). در واقع، هدایت تکوینی، از طریق امکانات و ظرفیت‌های درونی انسان و دیگر موجودات صورت می‌گیرد که خود در ابعاد گوناگونی چون: هدایت غریزی، حسی، فطری و عقلی شکل می‌گیرد؛ اما این نوع هدایت برای رساندن انسان به رشد مطلوب و کمال کافی نیست. از این‌رو خداوند متعال، نوعی دیگر از هدایت را برای انسان قرار داد که از آن به هدایت تشریحی یاد می‌کنند.

هدایت تشریحی، مخصوص انسان است و از طریق امکانات و ظرفیت‌های برون‌انسانی صورت می‌گیرد. در واقع این نوع هدایت، به منزله راهنمای هدایت‌های پیشین در انسان است که خود در قالب دو نوع هدایت جریان دارد:

الف - هدایت عام انسانی: این نوع هدایت برای همه انسانها است و از طریق فرستادن انبیاء و آموزه‌های وحیانی صورت می‌گیرد: ﴿ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَّ إِمَّا كَفُورًا ﴾ (الإنسان، ۳)؛ ب - هدایت خاص انسانی: این نوع هدایت مخصوص برخی از بندگان خاص خداوند متعال است که تمام مراحل هدایتی پیشین، به‌خصوص مرحله قبل؛ یعنی، هدایت عام انسانی را طی کرده‌اند: ﴿ وَّ الَّذِيْنَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ﴾ (العنكبوت، ۶۹).

التزام آدمی به تکالیفی که از طریق تکوین و تشریح برای انسان در قالب احکام عملی و ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی به ارمغان آورده شده است، او را در راستای فلسفه آفرینش خود و غایت رشد و پیشرفت قرار می‌دهد. در این‌جا باید اشاره کرد که التزام به قوانین وضع شده توسط انسان در ابعاد گوناگون زیست دنیایی او، به شرط آنکه برخاسته از قوانین و هنجارهای تکوینی و تشریحی باشد نیز همان نتیجه را در بر خواهد داشت.

## ج - جهادگرایی

پیرامون واژه «جهاد» در لغت، مطالب گوناگونی بیان شده است. برخی این واژه را مشتق از دو ریشه می‌دانند: یا «جهد» به معنای «مشقت» یا «جهد» به معنای «طاقت» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۳۳؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۳۰). برخی به نوعی، جمع میان معانی این دو ریشه نموده‌اند و معتقدند که «جهاد» به معنای «تلاش توأم با رنج» است (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۷۷)؛ اما برخی دیگر معتقدند که «جهاد» از یک ریشه با معنای واحد «طاقت» (ابن‌منظور، ج ۳، ۱۴۱۴: ۱۳۳) یا «به‌کار گرفتن نهایت طاقت و تلاش تا جایی که امکان دارد و وسع می‌رسد» (مصطفوی، ج ۲، ۱۳۶۰ش، ص ۱۲۸) شکل گرفته است. با وجود این، در منابع دیگر برای این واژه، معنایی چون: «نهایت کوشش در مقابله با دشمن» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۸)، «کارزار کردن با دشمنان در راه خدا»، «جنگیدن در راه حق»، «خواندن به سوی دین حق» (دهخدا، ۱۳۷۳ش، ج ۵، ص ۶۹۵۶) نیز آمده است.

با توجه به معانی یادشده می‌توان گفت که «جهاد» در معنای عام خود بر «غایت تلاش و توان یک شخص یا یک مجموعه در بستر امکان» اطلاق می‌شود. طبیعی است که رنج و سختی از ملزومات به کار گرفتن نهایت تلاش و توان در راه انجام کاری است.

«جهاد» در اصطلاح دینی عبارت است از: «هر نوع تلاش و مبارزه‌ای که با هر وسیله و سلاحی در برابر دشمن انجام می‌گیرد» (جمعی از نویسندگان، بی‌تا، ص ۱۷). این واژه در اصطلاح فقه چنین تعریف شده است: «جهاد عبارت است از بذل جان، مال و توان در راه اعتلای اسلام و برپا داشتن شعائر دین» (نجفی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۳). باید توجه داشت که جهاد به اعتبار «نوع دشمن»، «هجوم یا مقابله» و «ارزش و اهمیت»، اقسامی دارد که به ترتیب به: «جهاد اکبر» یا «جهاد اصغر»، «جهاد ابتدایی» یا «جهاد دفاعی» و «جهاد فرهنگی» یا «جهاد اقتصادی» یا «جهاد سیاسی» تقسیم می‌شود (آخوندی، بی‌تا، ص ۱۸).

آنچه از معنای جهاد در این نگاهت مدنظر نگارنده است، همان معنای عام و بنیادین جهاد؛ یعنی، تلاش و کار و تحمل انواع رنج‌ها و سختی‌ها برای رسیدن به هدفی مطلوب که رشد و پیشرفت او را به دنبال دارد. در واقع جهاد یک قانون عمومی در جهان آفرینش است و همه موجودات مبتنی بر ظرفیت‌ها، قوانین و نظمی خاص و در مسیرهایی مشخص به سمت یک هدف مطلوب که همان هدف آفرینش آنها است، در حرکتند. این تکاپو به سمت هدف مطلوب، نمود عینی معنای جهاد در جهان آفرینش است.

انسان نیز به نوبه خود باید بر اساس استعدادهای درون‌زا و برون‌زای خود، تلاش لازم را برای رسیدن به مقصود نهایی که دارد؛ یعنی، قرب الاهی با مدیریت و استفاده بهینه از ظرفیت‌های روحی و جسمی و ملکی و ملکوتی زیست خود، انجام دهد؛ زیرا انسان با انتخاب و پذیرفتن فرایند رشد، در مسیر آن قرار می‌گیرد؛ هرچه در این مسیر تلاش و مطلوب‌تر انجام دهد، رشد و پیشرفت بهتری خواهد داشت: ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛ وَأَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يَرَى؛ ثُمَّ يَجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى﴾ (النجم، ۴۱ - ۳۹). «سعی» را در این آیه به «تلاش و کوشش» معنا کرده‌اند (قرشی، ۱۳۷۱ ش، ج ۳، ص ۲۶۹). از طرفی خداوند، هدایت و رستگاری را پاداش جهاد در راه خودش بیان نموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (المائدة، ۳۵). علامه طباطبایی، مراد از عبارت ﴿وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ﴾ را مطلق جهاد می‌داند (همو، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۲۸). ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ (العنكبوت، ۶۹)؛ یعنی: و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، به طور قطع به راه‌های خود هدایتشان خواهیم کرد.

بدیهی است که در مسیر رشد آدمی در این دنیا، ممکن است موانعی توسط نفس انسان یا دیگر هموعان او ایجاد شود. جهاد نیرویی است که انسان به وسیله آن می‌تواند تدابیر خاصی را برای مقابله با آنها مدنظر قرار دهد و از این موانع گذر نماید.

#### د - تقواگرایی، ادب خودبانی

با توجه به آنچه پیش‌تر در مورد «تقوا» و معانی آن ذکر شد، می‌توان گفت که «تقوا»، نیروی خودنگهدارنده وجود آدمی است که او را از قرارگرفتن در مسیر اشتباه بازمی‌دارد. در واقع به دلیل وجود هر دو مسیر رشد و گمراهی در زیست دنیوی انسان: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (البقره، ۲۵۶)، نیاز به نیرویی خودکنترلی است که آدمی را از انتخاب و ورود به مسیر اشتباه باز دارد. این نیروی خودبانی همان تقوا یا پرهیزگاری است که در آیات قرآن کریم نسبت به آن تأکید شده است: «بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (آل عمران، ۷۶). بنابراین نخستین گام برای پیشرفت، انتخاب و قرارگرفتن در مسیر آن و خودداری از قرارگرفتن در مسیر اشتباه و انحرافی است که مهندسی آن در وجود آدمی از مسیر ادب تقوا است.

#### هـ - اصلاح‌گرایی

از دیگر سنجه‌های رشد، اصلاح‌گرایی است که در آیات قرآن به آن اشاره شده است: «فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (الأنعام، ۴۸)؛ یعنی آنها که ایمان بیاورند و (خویشتن را) اصلاح کنند، نه ترسی بر آنها است و نه غمگین می‌شوند.

«صلح» در لغت به معنای ضد فساد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۸۹)، «مسالمت» و «سازش» (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۴، ص ۱۴۱) آمده است. اگر انسان ناخواسته یا خواسته و به اشتباه از مسیر رشد منحرف شد، باید در کمترین زمان ممکن متوجه اشتباه خود شده و بازگردد. خودمحاسبه‌گری آنی و یافتن نقاط ضعف از ملزومات رشد و پیشرفت انسان است که در دو بعد فردی و اجتماعی انسان می‌تواند به کار گرفته شود.

مصدق عینی اصلاح‌گرایی در آیات قرآن کریم، مقوله «امر به معروف» و «نهی از منکر» است که از خود فردی تا جمع انسانی قابلیت تعمیم دارد: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران، ۱۰۴). اصلاح‌گری در این آیه، در دو سطح که یکی مقدمه برای دیگری است، تبیین می‌شود:

الف) اصلاح‌گری در سطح شناخت باید‌ها و نبایدها: در این سطح، باید خوبی‌ها و بدی‌ها، ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها و هنجارها و ناهنجاری‌ها برای مردم تبیین شود و در سطوح مختلف، به سنین و جنس‌های مختلف آموزش داده شود (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۵۹). از این‌رو خداوند متعال در قسمت ابتدایی آیه می‌فرماید: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ﴾ در برخی از تفاسیر، ﴿الْخَيْرِ﴾ به معنای «الله» (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۱۶)، «اصول و فروع و شرائع دین» (آل سعدی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۴۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۸۰۷)، «اسلام» (ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۷۲۷؛ سمرقندی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۶)، «علم و عقیده و عمل» (صادق تهرانی، ۱۴۱۹ق، ص ۶۳)، «گزیده یا گزیده‌تر در مسائل فکری و عملی» (طالقانی، ۱۳۶۲ش، ج ۵، ص ۲۵۹)، «منافع دنیوی و اخروی» (میرزا خسروانی، ۱۳۹۰ش، ج ۲، ص ۴۷)، «هر چیز مرغوب و نیکی از اسلام، دین، احکام» (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۳۷۶) و ... آمده است. همه معانی یادشده، در راستای همان شناسایی و آموزش ارزش‌ها و ضد ارزش‌هایند.

ب) اصلاح‌گری در سطح گذار از هست‌ها به باید‌ها و نبایدها: وقتی باید‌ها و نبایدهای ایدئولوژیکی و خط قرمزهای ارزشی و هنجاری برای آدمی شکل گرفت و مشخص گردید، اصلاح‌گری به سطحی بالاتر از وضعیت موجود خود می‌رسد و آن عبور از هست‌ها و نیست‌ها به باید و نبایدها است. از این‌رو خداوند متعال در قسمت دوم آیه می‌فرماید: ﴿وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾.

برخی از مفسران، واژه «معروف» را به معنای طاعت (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۸۰۷؛ حائری تهرانی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۲۴۶)، کارهای نیک (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۳۷) و ... و واژه «منکر» را به معنای معصیت (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۲۴؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۵۸)، خلاف طاعت، مانند: مکروه‌ها و حرام‌ها

(مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۳۲۱) و ... تفسیر کرده‌اند. آنچه به‌طور کلی می‌توان در تفسیر «امر به معروف» و «نهی از منکر» گفت: امر به لوازم منتهی به عبودیت خداوند متعال و در راستای آن قرب الاهی و نهی از موانع رسیدن به این مرتبه است.

#### و - صبر، ادب مدیریت تهدیدها و فرصت‌ها

«صبر» در لغت به معنای نقیض جزع (بی‌تابی و ناله) است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۱۱۵)، همچنین معانی امساک در ضیق (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۷۴) و حفظ نفس از اضطراب و بی‌تابی با آرامش و طمأنینه (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۶، ص ۱۸۲) آمده است. در فرهنگ اخلاقی، صبر عبارت است از وادار نمودن نفس به انجام آنچه که عقل و شرع اقتضا می‌کنند و بازداشتن از آنچه عقل و شرع نهی می‌کنند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۷۴). به‌طور کلی می‌توان گفت که صبر خویشتن‌داری نفس در مواجهه با اوج هیجانات روحی در موقعیت‌های گوناگون سخت و آسان زیست انسانی است.

صبر از شاخص‌های رشد انسانی است که آیات قرآن کریم با کاربری‌های متعدد از آن یاد نموده است: «وَلِّينُ أَدَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَكُفُورٌ؛ وَلِّينُ أَدَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضِرَاءٍ مَسْتَهٍ لِيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ؛ إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ» (هود، ۹-۱۱) یعنی: و اگر از جانب خویش نعمتی به انسان بچشانیم، سپس آن را از او بگیریم، بسیار نومید و ناسپاس خواهد بود؛ و اگر بعد از شدت و رنجی که به او رسیده، نعمت‌هایی به او بچشانیم، می‌گوید: مشکلات از من برطرف شد و دیگر باز نخواهد گشت؛ و غرق شادی و غفلت و فخرفروشی می‌شود؛ مگر آنها که (در سایه ایمان راستین) صبر و استقامت ورزیدند و کارهای شایسته انجام دادند که برای آنها، آمرزش و اجر بزرگی است.



علامه طباطبایی در تفسیر آیات یاد شده، صبر در سختی‌ها و از دست رفتن نعمت‌ها و صبر بر نعمت‌ها و خوشی‌ها را گوش زد می‌کند (همو، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۵۷). در واقع خاصیت این جهان ماده است و خاصیت ماده تغییر و تحوّل و نبود ثبات است. به تعبیر دیگر، زندگی انسان دارای فراز و فرودها و پیروزی و شکست‌های متعدد و متکثر است. صبر در هر یک از این موقعیت‌ها در نتیجه یک هدفداری معطوف به رشد، همان مدیریت فرصت‌ها و تهدیدها در فرازها و فرودها است.

#### ی - ایثار، ادب گذر از خود

«ایثار» در لغت به معنای غرض دیگران را بر غرض خویش مقدم داشتن، بخشش، کرامت کردن، عیش کردن (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۳، ص ۳۶۸۲ و ۳۶۸۳)، قوّت لازم خود را به دیگری بخشیدن و مقدّم داشتن دیگران و ترجیح دادن آنان بر خود در کلّ امور (معین، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۳۴۸ و ۳۴۹) آمده است. در این رابطه برخی گفته‌اند: ایثار به معنای برگزیدن است؛ یعنی، منفعت غیر را بر مصلحت خود مقدم داشتن و دیگری را در رساندن به منفعت و دفع مضرت، بر خود مقدم داشتن که این، کمال درجه سخاوت است (نک: دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۳، ص ۳۶۸۲).

در تعریف اصطلاحی آن آمده است: اختیار کردن غیر است بر خود، از روی قصد و نیت (سجادی، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۳۶۵). برخی نیز برای «ایثار» تقسیماتی قائل شده‌اند:

الف - دیگران را بر خود مقدم کردن و تلاش برای از بین بردن نیاز آنان قبل از رفع نیاز خود؛

ب - ترجیح رضای خدا بر خشنودی غیر خدا، گرچه مشکلات این کار زیاد باشد؛

ج - تقدّم خدا بر خود؛ زیرا فرو رفتن در ایثار، خود در واقع ادعای مالکیت خود است. برای همین بزرگان علم اخلاق

گفته‌اند: ایثارگر باید ایثار را از خداوند داند و خود را هیچ نپندارد (فهم‌نیا، ۱۳۸۹ش، ص ۳۱۴).

از مجموعه معانی یادشده می‌توان گفت که ایثار، ادب گذر از خویش برای غیر خود و ایجاد فرصتی برای رشد خود و دیگران در طول رضای الاهی، در نتیجه یک خودآگاهی و هدفداری معطوف به رشد است: ﴿وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (الحشر، ۹)؛ یعنی و آنها را بر خود مقدم می‌دارند، هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند. کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده‌اند، رستگاراند.

این آیه، حکایت ایثار و فداکاری انصار را نسبت به مهاجرین از مکه بیان می‌نماید که طی آن انصار از مال و منازلشان می‌گذرند و با اینکه بعضی از آنها خود نیازمندند، مهاجرین را در اموالشان شریک می‌گردانند. آنها حتی نسبت به مهاجرین، در قبال اموالی که از «بنی‌نضیر» به آنها دادند، هیچ‌گونه حسد و حقد و کینه‌ای در دل خود راه نمی‌دهند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۳۹۳).

ایثار گامی فراتر از صبر است که طی آن، انسان از حقوق خود برای هدفی خاص گذر می‌کند. لازمه این از خود گذر کردن، اصالت معنا و هدفی خاص در زیست انسانی است که آدمی برای رسیدن به آن از تمامی ظواهر و موقعیت‌های مادی خود گذر می‌کند. بنابراین این گذر از خود از دیگر شاخص‌های قرآن‌شناخت رشد انسانی است که الگوی قرآنی رشد را از دیگر الگوها متمایز می‌کند.

### نتیجه‌گیری

الگوی قرآن‌شناخت پیشرفت فرد انسانی در بُعد تحلیل ساختاری خود، در سه سطح مبانی نظری و فلسفه قرآنی، اندیشه مبانی رشد و شاخص‌های رشد و پیشرفت انسان در بُعد فردی سامان می‌یابد. مبانی نظری الگو، بینش قرآنی پیرامون سه مقوله خدا، انسان و جهان هستی را شکل می‌دهد. اندیشه مبانی الگو، اندیشه رشد و پیشرفت قرآنی است که مبتنی بر مبانی نظری برگزیده یادشده در مرحله پیشین، در سه مؤلفه غایت، مسیر و سطوح و مراحل رشد، به عنوان روح حاکم بر فضای الگو و تعیین‌کننده جهت آن تحلیل ساختاری می‌شود. در نهایت شاخص‌های رشد و پیشرفت فرد

انسانی مبتنی بر مبانی نظری و هم‌سو با اندیشه‌ی مبنایی الگو، نمود آن را سامان می‌دهند که به عبارتی الگو را از سایر الگوهای هم‌موضوع متمایز می‌کند.

بنابراین می‌توان گفت: الگوی قرآن‌شناخت پیشرفت فرد انسانی در سطح بنیادین خود، ایده و چشم‌انداز سامان‌مند و نظام‌مند کلی رشد و پیشرفت فرد انسانی مبتنی بر اندیشه‌ی قرآن‌شناخت و مبانی نظری برگزیده و فلسفه‌ی قرآنی رشد است، به طوری که در ساختار آن، کلان‌شاخص‌های رشدبنیان برخاسته از این مبانی و هم‌سو با این اندیشه در دو سطح عام؛ یعنی، دانایی، ایمان و عمل صالح و خاص؛ یعنی، هدف‌گرایی، تکلیف‌گرایی، جهاد‌گرایی، تقوا‌گرایی، اصلاح‌گرایی، صبر و ایثار سامان می‌یابد و بدین قرار جهت‌گیری فرد انسانی را در ابعاد زیست‌مادی و معنوی او، در بستر جریان عبودیت و با گذار از سطوح جریان رشد؛ یعنی، اسلام، ایمان، تقوا، احسان، اخبات و اعتصام و توسل، به سمت غایت رشد؛ یعنی، قرب الاهی، شکل می‌دهد.

## منابع

- ۱- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- ۲- ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: اسعد محمد الطیب، عربستان سعودی: مکتبه‌نزار مصطفی الباز، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
- ۳- ابن طاهر اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور، تاج‌التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم، تحقیق: نجیب مایل هروی و علی‌اکبر الهی خراسانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
- ۴- ابن‌عربی، ابوعبدالله محیی‌الدین محمد، التفسیر، تحقیق: سمیر مصطفی رباب، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- ۵- ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان‌العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- ۶- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: نشر سخن، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
- ۷- آخوندی، مصطفی، نظام دفاعی اسلام، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، بی‌تا.
- ۸- آل‌سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، تیسیر الکریم الرحمن، بیروت: مکتبه النهضة العربیه، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- ۹- آلوسی، سید محمود، روح‌المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی‌عبدالباری عطیه، بیروت: چاپ اول، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ۱۰- بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه موسسه البعثه - قم، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- ۱۱- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوارالتنزیل و أسرارالتأویل، تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- ۱۲- توسلی، غلام‌عباس، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: سمت، ۱۳۶۹ش.
- ۱۳- جمعی از نویسندگان، جهاد و دفاع در اسلام، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، بی‌تا.
- ۱۴- جوادی‌آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم (جامعه در قرآن)، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۸ش.
- ۱۵- جوان، حمیدرضا، تکلیف‌مداری و اباحی‌گری، قم: دفتر عقل، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.

- ۱۶- حائری تهرانی، میر سیدعلی، *مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ش.
- ۱۷- حجازی، محمد محمود، *التفسیر الواضح*، بیروت: دارالجمیل الجدید، چاپ دهم، ۱۴۱۳ق.
- ۱۸- حسینی استرآبادی، سیدشرف‌الدین علی، *تأویل الآیات الظاهرة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- ۱۹- حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن احمد، *تفسیر اثنا عشری*، تهران: انتشارات میقات، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
- ۲۰- حسینی شیرازی، سید محمد، *تقریب القرآن الی الأذهان*، بیروت: دارالعلوم، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- ۲۱- حسینی همدانی، سید محمدحسین، *انوار درخشان*، تحقیق: محمدباقر بهبودی، تهران: کتاب‌فروشی لطفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- ۲۲- دهخدا، علی اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.
- ۲۳- دیلمی، احمد و مسعود آذربایجانی، *اخلاق اسلامی*، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲ش.
- ۲۴- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: الدارالشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- ۲۵- رجبی، محمود، *انسان‌شناسی*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ پانزدهم، ۱۳۹۰ش.
- ۲۶- سبحانی، جعفر و محمد محمدرضایی، *اندیشه اسلامی (۱)*، قم: دفتر نشر معارف، چاپ چهل و دوم، ۱۳۸۷ش.
- ۲۷- سجادی، سید جعفر، *فرهنگ معارف اسلامی*، تهران: انتشارات کومش، چاپ سوم، ۱۳۷۳ش.
- ۲۸- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، *بحر العلوم*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- ۲۹- سورین، ورنر و تانکارد، جیمز، *نظریه‌های ارتباطات*، ترجمه علیرضا دهقان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶ش.
- ۳۰- شایان مهر، علیرضا، *دائرةالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی*، تهران: کیهان، ۱۳۷۷ش.
- ۳۱- شوکانی، محمد بن علی، *فتح‌التدیر*، بیروت: دارالکلم الطیب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- ۳۲- صادقی تهرانی، محمد، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم: انتشارات مؤلف، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- ۳۳- صفایی حائری (عین - صاد)، علی، *رشد*، قم: لیلۃ‌القدر، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۹ش.

- ۳۴- طالقانی، سید محمود، *پرتوی از قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ ش.
- ۳۵- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
- ۳۶- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
- ۳۷- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
- ۳۸- عاملی، علی بن حسین، *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*، تحقیق: شیخ مالک محمودی، قم: دارالقرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- ۳۹- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، *تفسیر نورالثقلین*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
- ۴۰- فتحعلی خانی، محمد، *آموزه‌های بنیادین علم اخلاق (۱)*، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ش.
- ۴۱- فرانکن، رابرت ای، *انگیزش و هیجان*، ترجمه: حسن شمس اسفندآباد و غلامرضا محمودی و سوزان امامی پور، تهران: نشر نی، چاپ سوم، ۱۳۸۹ ش.
- ۴۲- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
- ۴۳- فهیم‌نیا، محمدحسین، *مبانی و مفاهیم اخلاق اسلامی در قرآن*، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
- ۴۴- قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ش.
- ۴۵- کاشانی، ملافتح‌الله، *زبدۃ التفاسیر*، تحقیق: بنیاد معارف اسلامی، قم: بنیاد معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
- ۴۶- کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش.
- ۴۷- همو، *الکافی*، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
- ۴۸- گنابادی، سلطان محمد، *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
- ۴۹- مازلو، آبراهام اچ، *انگیزش و شخصیت*، ترجمه احمد رضوانی، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷ ش.

- ۵۰- مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقائد، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.
- ۵۱- مصباح یزدی، محمدتقی، به سوی او (مشکات)، تحقیق: محمدمهدی نادری قمی، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
- ۵۲- مصباح یزدی، محمدتقی، خودشناسی برای خودسازی، تحقیق: کریم سبحانی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
- ۵۳- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
- ۵۴- مطهری، مرتضی، مجموعه یادداشت‌ها، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- ۵۵- معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، به اهتمام: عزیزالله علی زاده و محمود نامنی، تهران: انتشارات نامن، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ش.
- ۵۶- معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: سرایش، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
- ۵۷- مقدس اردبیلی، احمدبن محمد، زبدةالبیان فی أحكام القرآن، تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی، چاپ اول، بی‌تا.
- ۵۸- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، پیام قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ نهم، ۱۳۸۶ ش.
- ۵۹- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- ۶۰- میرجهانی، سیدحسن، تفسیر أم‌الکتاب، تهران: انتشارات صدر، بی‌تا.
- ۶۱- میرزا خسروانی، علیرضا، تفسیر خسروی، تحقیق: محمداقبر بهبودی، تهران: انتشارات اسلامیّه، چاپ اول، ۱۳۹۰ ق.
- ۶۲- نجفی، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تحقیق: شیخ عباس قوچانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، بی‌تا.
- ۶۳- نصری، عبدالله، فلسفه خلقت انسان، تهران: کانون اندیشه جوان، چاپ چهارم، ۱۳۸۷ ش.
- ۶۴- نصری، عبدالله، مبانی انسان‌شناسی در قرآن، بی‌جا، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ هفتم، ۱۳۸۵ ش.
- ۶۵- نووی جاوی، محمدبن عمر، مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، تحقیق: محمد امین الصناوی، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

- ۶۶- ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران: نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۸۰ ش.
- ۶۷- میرمعزی، سید حسین، نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، با موضوع الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، مشاهده شده در تاریخ ۱۰ آذرماه ۱۳۸۹، از:

<http://farsi.khamenei.ir/others-article?id=۱۰۶۵۷>

- ۶۸- جعفری، مهدی، «بررسی مفهوم و ماهیت پیشرفت از دیدگاه اسلام»، از سایت خبری - تحلیلی پارس نیوز:  
<http://www.parsnews.net>

